

بردند. سنگ‌های مرمر را بردند. فقط همان ... عمارت باقی ماند. کشته‌های آدم و اسب در دور مجلس ریخته است. باری باز الحمدلله به خیر گذشت. بایست بیشتر از این آدم کشته می شد.

چهارشنبه ۲۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۶

در رکاب آقا رفتم در خانه. در اندرون امیر جنگ، نیرالدوله، آصف‌الدوله، حاجب‌الدوله، اغلب از وزراء و اعیان جمع بودند.

اخبار تازه: صبح ملک‌المتکلمین، میرزا جهانگیر خان مدیر روزنامه صور اسرافیل را طناب انداختند و شکمشان را پاره کردند. به درک واصل گردیدند. هر چه کرده بودند که کلمه شهادت بگویند، هیچ کدام نگفته بودند.

باری بعد شاه، بیرون تشریف آوردند. علماء آمدند شرفیاب شدند. امام جمعه با آقای آقا سید محمد برادرش که تازه آمده است، ظهیرالاسلام، سلطان‌العلماء، آقا میرزا محسن پسر میرزای آشتیانی، آقا میرزا مصطفی برادرش، آقا سید احمد برادر آقا سید محمد با جمعی آمدند.

اظهار تشکر از مرحوم ملوکانه کردند از (این که) مجلس در واقع به هم خورده، اظهار خوشوقتی می کردند.

قدری در باغ گردش فرمودند و به هر کس به فراخور حالش تفقدی فرمودند، دوباره مراجعت به اندرون کردند.

من با امیر جنگ، آصف‌الدوله، نیرالدوله، مجدالدوله، سردار امجد، سردار فیروز، منزل امیر جنگ نهار خوردیم.

ظفرالدوله، برادرزاده آصف‌الدوله سردار شده، سوار اینانلو را هم از سردار ناصر گرفته به او دادند. شیخ محمود ورامینی که در دیوانخانه عدلیه با حاجی حسن خان

حبس بود، مرخص کرده بودند، آمده بود آنجا با کمال احترام. سالار بجنوردی که دو سال تقریباً بود که حبس بود، او را هم مرخص کردند.

باری فوج هفتم شقاقی را هم که از امیر نظام گرفته بودند و به دست سردار مقتدر سپرده بودند. از او هم گرفته دادند به نصرت‌الدوله.

بعد از صرف نهار، قدری هم آنجا بودم. بعد با حاجی عمیدالملک و آجودان حضور، سوار شدیم آمدیم خانه عمیدالملک. می‌خواستیم بخوایم که صدای توپ بلند شد. چهار تیر توپ انداختند. آدم فرستادم تحقیق بکند. بعد که معلوم شد، تفصیل از این قرار است: دیروز وقتی که اسب‌های توپخانه را کشتند، دوباره توپ لازم شده از اسب‌های کالسکه خانه را قزاق‌ها برای توپ می‌خواستند ببرند و می‌بردند. از خانه ظهیرالدوله یک نفر قزاق را با تفنگ می‌زنند، امروز در خیابان مریض خانه، دو نفر یک بمب می‌اندازند برای یک قزاق ولی به قزاق‌ها نمی‌گیرد و یکی از خودشان را می‌کشد و یکی دیگر زخمی می‌کند. نیمه‌جان بوده است، می‌برندش پیش «پلکونیک». او وقتی استنطاق می‌کند، معلوم می‌شود از مریدهای ظهیرالدوله بوده است. می‌گوید ماها چندین نفر هستیم، بمب زیادی هم داریم، در انجمن اوین. قزاق که می‌رود برای تحقیق دو نفر دیگر را هم می‌زنند. بعد «پلکونیک» حکم می‌دهد توپ ببرد آنجا را خراب بکنید. هر چه ظهیرالدوله و ملکه داشتند مردم به غارت می‌برند. دو نفر از مردم را هم، باز تفنگ می‌زنند. ولی هر چه داشتند مردم بردند. آقای سالارالسلطنه هم چون درویش است خانه ظهیرالدوله را (که) خراب می‌کنند او از ترس فرار می‌کند می‌آید امیریه. من مهماندار او هستم. عصر هم مجدالدوله با جمعی آمدند اینجا. تا یک ساعت و نیم از شب رفته، جمعی اینجا بودند بعد رفتند. من و سالارالسلطنه ماندیم. شام صرف کرده، امیر سیف‌الدین مدیر توپخانه، گویا قدری محل تهمت بوده، او هم آمده خیلی پیغامات به حضرت اقدس عرض کرده، کارش اصلاح شد و رفت.



میرزا جهانگیرخان

شادروان ملک المتکلمین

امروز صبح ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان مدیر صوراسرافیل را طناب
انداختند و شکمشان را پاره کردند...

پنجشنبه ۲۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۶

علی خان، میر شکار شاه شهید، او هم آمده، برادرش غلامحسین خان را گرفته‌اند ولی بی تقصیر بوده است. آمده بود امیریه، برای استخلاصش.

باری سوار شده آمدم منزل. حاجی امین‌الخاقان، اخوان، آقا میرزا آقا خان، بودند. قدری صحبت کرده، بعضی تفصیلات گفتند ولی مجلس را «کن فیکون» کرده‌اند. آنچه در داشته و پنجره، کنده‌اند و برده‌اند. اسب زیادی که مال توپخانه بود و گلوله خورده بودند، تغنن زیادی کرده بودند.

سر در خانه ظل السلطان و انجمن مظفری و انجمن آذربایجان با خانه بانوی عظمی را اغلب جاهایش را خراب کرده‌اند. باری قدری تماشا کرده، پناه به ذات پاک مقدس خداوند متعال برده، تفکر کرده، رفتم حمام. بیرون آمده، سوار شده، رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم. بیرون بودند. سالارالسلطنه و عضدالسلطنه را هم که خانه‌اش در بهارستان بود، مجلس را که خراب کرده اسباب‌هایش را به غارت برده‌اند، آنجا را هم غارت کرده‌اند. او هم آمده است اینجا، برای کسب تکلیف. سردار افخم هم آنجا بود، تاج‌العلماء هم بود.

امروز سرکار سرورالدوله، رفته بود پیش ملکه ایران که او را بی‌آورد امیریه و از او تا مدتی پذیرائی بکند تا عوض خانه زندگی به او بدهند. فردا خواهد آمد.

جمعه ۲۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۶

اول، حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، بعد سوار شده رفتم باغشاه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. اظهار مرحمت فرمودند. وزراء، اعیان، اشراف، شاهزادگان و امراء اغلب بودند.

دیشب آقا سید عبدالله را با پسرهایش را بردند به عتبات. یعنی با سوار و اجزای دولت.

حاجی حسین آقا که رفته بود به سفارت انگلیس، آمد. بندگان همایونی از سر تقصیرش گذشتند. اغلب از وکلا را هم از سر تقصیراتشان گذشتند.

تقی زاده و چند نفر، هنوز در سفارت انگلیس هستند.

باری کلفت‌ها هم، عصری آمدند ولی چون تا چهارشنبه دوّم، ساعت خوب نیست خود حضرت مستطاب علیه معرّز الملوک، در امیریه خواهند بود.

شنبه ۲۷ شهر جمادی الاوّل ۱۳۲۶

رفتم امیریه. امیر نظام با برادرهایش، حاجی امین السلطنه، جهانشاه خان، اسعدالملک خمسه‌ای، علی خان میرشکار و جمعی بودند.

بعد در رکاب آقا سوار شدیم، رفتیم باغشاه به در خانه. مشرف به خاکپای مبارک شدیم.

وزیر مختار ینگه دنیا آمده (بود) مرخص شده، برود. وزراء، امراء، اعیان، شاهزادگان، تماماً بودند. اظهار مرحمت به هر کدام فرمودند. بعد آقا تشریف بردند اندرون. دیشب آقا سیدمحمد را هم بردند ولی صحیح نمی‌دانم کجا برده‌اند که بنویسم. باری غنچه خانم هم، عصری آمد اینجا. صحبت می‌کردیم. ملکه ایران تا امروز عصر، در باغشاه خدمت ملکه جهان بود. امروز عصر آمد امیریه، در عمارت منیریه که مال مرحوم منیرالسلطنه بود، آنجا منزل دارد و همه جور اسباب پذیرائی از هر حیث برایش فراهم کرده‌اند.

خلاصه حضور آقا شرفیاب شده، سوار شدم آمدم منزل «پُلکنیک». از او دیدن کرده، اظهار ممنونیت کردم، از این که خانه ما را خراب نکرده!

یکشنبه ۲۸ شهر جمادی الاوّل ۱۳۲۶

رفتم امیریه، خدمت حضرت اقدس، تشریف فرمای در خانه شده بودند. من هم

رفتم در خانه. شرفیاب خاکپای مبارک شدم. هر کس را بخواهید بود.

آصف‌الدوله حاکم شیراز شده‌اند، نیرالدوله حاکم خراسان، سردار افخم حاکم رشت، عین‌الدوله حاکم آذربایجان. آذربایجان هنوز شلوغ است، مشغول جنگ هستند. ولی رشت حالا خوب است. قدری، دست در آورده‌اند ولی شکست خورده‌اند؛ آنجا هم قدری شلوغ است ولی سایر ولایات، الحمدلله منظم است. تمام دعاگو هستند. دستخطی شاه نوشته‌اند به تمام ولایات که تا سه ماه، مجلس تعطیل است. بعد از سه ماه از هر ولایتی یک وکیل متدین خوبی معین بکنند، بفرستند به طهران.

باری وزیر مختار دولت هلند، آمد، شرفیاب شده و رفت. بعد آمدم در رکاب حضرت اقدس آقا سوار شده آمدم امیریه؛ تشریف فرمای عمارت منبریه شدند که از برای ملکه ایران درست می‌کنند. خود ملکه هم دیشب آمده است و در خانه سرکار سروردوله است. تا بعد از ظهر بودم، بعد آمدم منزل. استراحت کردم؛ قدری روزنامه نوشتم. ناصرالدین میرزا، روز دوشنبه گذشته از مکه و کربلا وارد طهران شده‌اند.

از اخبار تازه: اقبال‌الدوله حاکم اصفهان، وزیر نظام حاکم استرآباد.

امان از دست انگلیس‌ها! آدم هایشان متصل افتاده‌اند دوره، مردم را دعوت می‌کنند به سفارتشان. دور سفارت را هم محاصره کردند که کسی نرود. پول زیادی می‌دهند که مردم را به سفارت دعوت بکنند و با خودشان ببرند.

تقی‌زاده با هفت هشت نفر، آنجا بودند. دیشب سی چهل نفر را خواهی نخواهی به زور بردند. تا خداوند قادر چه مقدر نموده باشد.

دوشنبه ۲۹ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۶

سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس. سردار مؤید، علی خان میرشکار، آجودان حضور، مشیرخلوت، عضدالسلطنه که آمده است اینجا بست، برای این که

اسباب خانه‌اش را برده‌اند،

از قراری که اخبار رسید، الحمدلله تبریز هم منظم شده است. مخبرالسلطنه هم فرار کرده است. چون که اسلحه دولت را به دست ملت داده است و با آنها همراهی کرده، ولی الحمدلله شکست خورده‌اند. شهر تبریز را هم به دست رحیم خان سردار نصرت سپرده‌اند، تا عین الدوله برسد. دیشب هم چند نفر از آن اشخاصی که در سفارت انگلیس بوده‌اند، دستگیر کرده‌اند. باقی را هم گویا خود سفارت تسلیم بکند. آدم‌های سفارت، خیلی اصرار داشتند که مردم را ببرند در سفارت. یک نفر از آدمهای سفارت، با قزاق دعوایش می‌شود. قزاق با گلوله آدم سفارت را می‌زند. شهر طهران هم، بسیار امن است. آب از آب تکان نمی‌خورد.

سه‌شنبه غره شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتیم به حضرت عبدالعظیم، زیارت. حاکم حضرت عبدالعظیم که عمیدالسلطان است، می‌گفت: هفتاد، هشتاد قبضه تفنگ از چهار محال اصفهان، برای ملک‌المتکلمین می‌آوردند. قن‌داق‌هایش را جدا و لوله‌هایش را جدا، بار کرده بودند. گرفته، به دست دولت دادند. عصری یک ساعت به غروب، رفتم امیریه. آقا تشریف برده بودند باغشاه. صدر راونجی و قاسم آقای قزاق که امیر تومان شده است، پسرش هم گلوله خورده است، بودند.

امروز مشیرالسلطنه، وزیر اعظم شده است. قوام الدوله، وزیر مالیّه.

چهارشنبه ۲ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

با اعتمادالملك و عمید حضور، رفتم به باغ بهارستان به تماشا. خیلی تعجب دارد که به این زودی چطور این طور خراب شده است! تمام سقف‌ها را خراب کرده‌اند.

تمام سنگ‌ها مرمر رابرده‌اند که یکی برای نمونه نیست. در حوضخانه بالا یک ذره مرمر نیست. سقف سرسرا را بکلی خراب کرده‌اند. در و پنجره‌ها را تماماًکننده و برده‌اند، برای نمونه هم نیست.

اغلب از اطاق‌ها را سوراخ کرده‌اند. اغلب را خراب کرده‌اند. راه پله به طوری خراب شده است که به زحمت آدم می‌رود بالا. شیشه خرده و چهل چراغ شکسته زیر پای آدم ریخته است. به جز خدا هیچ چیز این طور خراب نمی‌کند. پناه به ذات پاک مقدس خودش باید برد.

باری هر دو عمارت را رفتم دیدم. حوض مرمر را هم کنند، بردند. از آنجا سوار شده، رفتم خانه ظهیرالدوله. آنجا را هم اندرونیش را بیشتر خراب کرده‌اند ولی بیرونی را، اغلب از در و پنجره‌هایش را باقی گذارده‌اند. خانه ظهیرالدوله را مثل بهارستان خراب نکرده‌اند؛ سنگ‌هایش را نبرده‌اند. مقصودشان خراب کردن نبوده است. همین قدر اسباب و درهایش را برده‌اند، ولی عمارت سپه‌سالار را اغلب جزرهایش را هم می‌خواستند خراب بکنند که به کلی خراب بشود، این بود که مانع شدند و الا همه منهدم شده بود. باری تماشا کرده اسباب عبرت شد. باری سوار شده رفتم در خانه به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. وزیر اعظم و سایر وزراء (و سردارها (و) امراء (و) شاهزادگان (و) اعیان جمع بودند.

حضرت معزّالملوک، امشب به سلامتی و اقبال تشریف آوردند عزیزته.

پنجشنبه ۳ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. وزیر اعظم و سایر وزراء و شاهزادگان و امراء و اعیان و سردارها بودند. شرفیابی حاصل کردم. تبریز هم الحمدلله جنگ تمام شده، طرف دولت فتح کرده‌اند. رو به امنیت است. گویا

مشروطه‌طلبان، قرآن برده امان آورده‌اند. اغلب از رؤسای آن طرف به کنسولگری روس رفته‌اند. آنها هم از اعیان و اشراف آنجاها هستند. یکی از آنها بصیرالسلطنه خان خانان است که با مظفرالدین شاه آمد و چه آتش‌ها سوزانیده و چه کارها کرده است.

جمعه ۴ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

عصری سوار شدم رفته‌ام به خانه مشیرالسلطنه، نبود.

شنبه ۵ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شدم رفته‌ام خانه مشیرالسلطنه. میرزا ابوالقاسم پسر آقا سید محمد، نظام‌الاسلام محرز امام جمعه، میرزا محمد حسین، صدرالملک بودند. بعد قوم‌الدوله و معز السلطان و برهان‌الدوله آمدند. می‌گفت آقا سید جمال را در همدان گرفته‌اند.

آمدیم امیریه، حضور حضرت اقدس. دیدم که با امیر نظام نشسته‌اند به کالسه، می‌روند رو به در خانه. به من هم فرمودند بیا، در رکاب مبارکشان رفته‌ام در اندرون. قدری نگذشت که بندگان اعلیحضرت همایونی بیرون تشریف آوردند. به امیر نظام اظهار مرحمت فرمودند.

افواج امیر نظام را که استعفاء کرده بود، استعفايش را قبول کرده بودند. به غیر از دو فوجش، باقی را به خودش مرحمت فرمودند.

باری تشریف فرمای باغ شدند. چند نفر از وکلا با امام جمعه به حضور شرفیاب شدند. بعد کشیش ارامنه شرفیاب شده، وزیر اعظم و سایر وزراء و شاهزادگان و سردارها و اعیان و اشراف و امراء هر کس را بخواهید بود.

فائز مقام هم امروز آمده بود.

یکشنبه ۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

از اخبار تازه که عمید حضور می گفت: تاج السلطنه که از شجاع السلطنه طلاق گرفت و بعد زن قوللر آقاسی شده او هم طلاقش داده.

شاهزاده سلطان ملک میرزا که فرزند ارشد حضرت اقدس آقای نایب السلطنه است، دیروز ملقب به ظل السلطنه شدند.

انشاءالله صد و بیست سال در زیر سایه مبارک پدر بزرگوارش با عزت و نعمت زندگی فرمایند. انشاءالله تعالی.

بعد سوار شدیم آمدیم رو به شهر، رفتم خانه شمس الدوله. چهار پنج روز است از مشهد مقدس آمده است. سرکار سرورالدوله هم آنجا بود؛ بعد که رفت من رفتم پیشش. سیاه پوشیده است، برای خاطر فخر السلطنه زن عین الدوله.

باری از اخبار تازه: حاجی ناصر السلطنه وزیر خزانه و رئیس خلوت و تفنگدار شده است.

دوشنبه ۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

از اخبار تازه: امروز امیر جنگ، سپهسالار اعظم و وزیر جنگ شده. انشاءالله مبارک است.

سه شنبه ۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

رفتم باغشاه؛ بعد شاه بیرون تشریف آوردند. حضرت اقدس آقای نایب السلطنه و جمعی بودند. وزیر اعظم و سپهسالار اعظم و سایر وزراء و شاهزادگان و امراء و اعیان بودند. قدری اظهار مرحمت به همه فرمودند. سپهسالار لباس نظام پوشیده، قداره هم بسته.

اخبار تازه: قائم مقام حاکم یزد، امجدالسلطان پسر مجدالدوله که جزء وکلا بود حاکم خمه. حاجی امجدالدوله حاکم قزوین، صدق السلطنه رئیس مخزن و ذخیره. رفتن نیزالدوله به خراسان موقوف شد. همان خود رکن الدوله است. سوار شده رفتن امیریه حضور حضرت اقدس. حاجی مجدالدوله با سعدالملک که پیشکار در خانه آقا شده است، حضور آقا بودند.

چهارشنبه ۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

سوار شدم آمدم در خانه. وزیر اعظم، سپهسالار، وزراء، شاهزادگان، امراء، اعیان، اشراف، هر کس را بخواهید بود. قاضی عدلیه که حبس بود. دیشب مرد. باری رفتن چادر سپهسالار، قدری نشسته بعد بندگان اعلیحضرت همایونی آمدند؛ شرفیاب شدم (بعد) با وزیر اعظم (و) وزیر خارجه خلوت فرمودند.

پنجشنبه ۱۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

امروز حاجی شیخ فضل الله، با جمعی از سادات (و) علماء رفته بودند باغشاه، شرفیاب شده بودند. به هر یک اظهار مرحمت فرموده بودند.

جمعه ۱۱ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

محمد صادق میرزا که چندی بود عکس بندگان همایونی را برده بود استرآباد برای سپهدار، مدت سه ماه بود که در استرآباد بود. خود سپهدار هم کوکلان و گنبد قابوس بود. به استرآباد نیامده، از نواب هم هیچ پذیرائی نکرده بودند. اول هم می خواستند صد و پنجاه تومان بدهندش، او قبول نکرده بوده است. بعد مانده بوده است، تا سپهدار از آنجاها مراجعت کرده بوده است، باز هم استرآباد نیامده بوده است،

رفته بوده است به بسطام. آن وقت که این روزگار تغییر کرده بوده است، نواب را از استرآباد می‌خواهد به بسطام؛ عذرخواهی می‌کند و پانصد تومان به او می‌دهد. باری از گزارشاتش صحبت می‌کرد. معلوم بود خیلی بد گذشته بود. دیگر از اخبار تازه که چند روز پیش شده بود که نتوانستم (بنویسم) اینست که، چند روز قبل مشیرالسلطنه وزیر اعظم می‌رود به هاشم‌آباد؛ آقای عضدالملک را می‌آورد حضور شاه. خیلی به او مرحمت می‌فرمایند. عضدالملک توسط جلال‌الدوله و علاءالدوله را می‌کند که از سوادکوه بروند فرنگستان سردار منصور هم برود خراسان. قبول می‌شود.

شنبه ۱۲ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شدم رفتم در خانه، در باغشاه. شرفیاب شده، وزیر اعظم، سپهسالار، سایر وزراء و شاهزادگان، سردارها، اعیان و امراء بودند. آخوند ملاً محمد آملی با پیشنماز محله سنگلیج آمده، شرفیاب شدند.

حاجی امجدالدوله، مدتی است حاکم قزوین شده است. موقرالسلطنه، حاکم سمنان و دامغان شده است. امین همایون حاکم تنکابن، مشیرالسلطان وزیر بقایا. این چند نفر که حاکم شده‌اند، اغلب مال چند روز قبل است به جز موقرالسلطنه. باری عبدالله خان همدانی سردار اکرم هم (که) دیروز از همدان وارد شده است. امروز باغشاه بود.

یکشنبه ۱۳ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم در باغشاه، در خانه. بندگان اعلیحضرت همایونی هنوز بیرون تشریف نیاورده بودند. رفتم چادر سپهسالار. ظهیرالاسلام، سردار اعظم، محمد صادق خان امیر توپخانه، معین‌الدوله، اقبال‌الدوله، بدیع‌الملک که حالا سالار جنگ است و

سردار اعظم است، پسر وزیر نظام، آجودان باشی توپخانه معاون السلطان که حالا لشکر نویس باشی است و جمع دیگر از صاحب منصب ها بودند.

بعد شاه بیرون آمدند. به هر یک اظهار مرحمت فرمودند. وزیر اعظم و سایر وزراء و شاهزادگان و سردارها و امراء و اعیان بودند. من هم تا ظهر بودم.

بعد سوار شده آمدم رو به منزل. در بین راه دیدم هنگامه غریبی است؛ بعد معلوم شد مقتدر نظام که برده بودندش کلات، او را وارد شهر می کنند. شیخ محمود ورامینی با جمعیت زیادی از سوار و غیره از او استقبال کرده بودند. به قدر چهل پنجاه یدک در جلوش می کشیدند. مؤیدالصنایع توی کالسکه سرباز، پهلوی مقتدر نشسته بود. چون که برادر مقتدر است. کالسکه هم سرباز بود و خیلی با جلال هر چه تمام تر، واردش کردند. می رفت باغشاه. سر هر گذر یک گوسفند از برایش می کشتند. به قدر صد نفر سوار ورامینی هم عقب سرش بود.

رفتم منزل وزیر اکرم. خیلی اظهار دلتنگی می کرد، می گفت: من هستم با همین یک دست لباس که در تنم است. از قراری که صحبت می کرد می گفت: چند شب قبل تنهانشسته بودم، یکمرتبه دیدم به قدر پنجاه شصت قزاق تفنگ به دست، وارد حیاط شدند. گفتند وزیر اکرم را می خواهیم گفتم من اینجا هستم، باور نکردند؛ بعد که فهمیدند، راست گفته ام من را گرفتند بردند قزاقخانه منزل «پلکونیک». از من بعضی حرف ها پرسید. جواب گفتم، بعد تشرها به من «پلکونیک» زد، بالأخره گفتند که چون خانه های بانو عظمی را تو اجاره کرده بودی و از آنجا هم قزاق را در روز دعوائی زده اند و ما آنجا را خراب کردیم، بایست بسازید. بعد مع را مرخص کردند.

دوشنبه ۱۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

رفتم حمام. تا عصری منزل بودم. یک ساعت به غروب رفتم منزل حاجی معین السلطان.

سه‌شنبه ۱۵ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

رفتیم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. وزیر اعظم، سپهسالار، شاهزادگان، امراء، سردارها، اعیان، اشراف، تماماً بودند.

مشیرالدوله وزیر عدلیه شده است. مدیرالسلطنه پسر نظام‌الملک حاکم کاشان. اعتضادالدوله حاکم قم.

مستوفی‌الممالک پنج شش روز است که عصمت‌الملوک، دختر معیر‌الممالک را طلاق داده است. اجلال‌السلطنه هم رئیس پلیس شده است.

چهارشنبه ۱۶ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم باغشاه. با حاجی امین‌الخاقان به خاکپای مبارک شرفیاب شده، وزیر اعظم، سپهسالار، شاهزادگان، سردارها، امراء، اعیان، هر کس را بخواهید، بود.

پنجشنبه ۱۷ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم در خانه. شاه هنوز بیرون نیامده بود. رفتم چادر سپهسالار نشسته، بعد بیرون آمدند، شرفیاب شدیم. سپهسالار، وزیر اعظم، نیرالدوله، آصف‌الدوله، سردار اکرم، مجددالدوله، سردار افخم، سردار امجد، امیرمعظم، ناصرالسلطنه، سردار مؤید و جمعی آنجا بودند. نهار را در منزل سپهسالار صرف کردیم. ارشدالدوله که سردار شده است رئیس مخزن شد؛ به صدق‌السلطنه بنا بود بدهند ندادند. سردار مؤید رئیس قشون خراسان شده است.

یک ساعت به غروب مانده سوار اسب شده، رفتم خانه سردار اکرم امیر نویان که در حسین آباد است. همان باغی است که مال شاهزاده موش‌الدوله بود.

جمعه ۱۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

رفتم حمام. امروز را تماماً در منزل بودم.

شنبه ۱۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

سوار شدم رفتم به باغشاه، در خانه. به خاکپای مبارک شرفیاب شدم، وزیر اعظم و سایر وزراء، سپهسالار، سردارها، اعیان، اشراف، شاهزادگان، و امراء بودند. خبر تازه نبود.

ناظم السلطنه که رفته بود به سوادکوه که جلال الدوله و علاء الدوله را راه بیاندازد به فرنگستان، آنها را راه انداخته، خودش مراجعت کرده است. آنها هم به بارفروش رسیده‌اند. فخرالملک هم پیروز وارد شده است.

از قراری که نظام السلطنه گفته بوده است به معین السلطان و او تعریف می‌کرد، خیلی به جلال الدوله و علاء الدوله سختی‌ها کرده بودند.

سردار منصور در همان سوادکوه است. عصری سوار شدم رفتم امیرتیه حضور حضرت اقدس. سعدالملک بود بعد آقا سید علی آقا یزدی مجتهد آمد.

یکشنبه ۲۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم به خانه سپهسدار برای دیدن. پریشب وارد شده است. بعد رفتم به باغشاه در خانه شرفیاب شدم. از اخبار تازه: قورخانه را دادند به حاجی مجدالدوله، او هم سپرده است به حاجی حسام‌لشگر. وزرات بناخانه را هم از آصف الدوله گرفته، دادند به حاجب الدوله.

سرکار معززالملوک هم رفتند امیرتیه. چون امروز عید میلاد حضرت فاطمه سلام الله علیها است. سرکار سروردوله عید می‌گیرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شنبه ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۶ در ساعت
 نو تحویل عمل شد دعا و ادب این شب در جای
 آورده نماز صبح ملازم فرزند هوشیار استراحت
 کردم امیدوارم آن اله بکسی حقی در بر نیاید
 معصوم که این سال فرست بگذرد آن اله فدایا
 بامیه نرفتم و با دستم سپردم بنده با اله

شنبه ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۶ ۱

صبح بعد حمد خانی مهربان رفتم در خانه شبلی شلوف بود هوام ایروان حیدر به وزیر امرا شاه نیرادگان
 و نگاه امرو بر این شب یک عیب مخفی نمودم آنست که جلوه است در زیارت گنم تشریف بردند اندرون فدای
 یاره رفته اندم منزل صرف نکرده عصر رفتم در بار پیش نظام السلطنه فرستاده آنجا رفتم
 امیر به خدمت حضرت اقدس آقای نایب السلطنه آنجا عهد السلطنه معتمد الدوله اصف السلطنه صدق السلطنه
 خیر الدوله معتمد الملک صاحب الدوله محمد الدوله و جمعی دیگر بودند پای میزگن ملازم سیده نیریک عیب عرض کرده
 فرستاده بعد رفتم اندرون حضرت سرکار خا صفا آنجا هم نیریک عیب عرض کردم حضرت معتمد الملک
 برابر نیریک عیب کردم با قوام بخاتم یکیم امرو بودند امیر به بارشاه ساعت از شب رفته آنجا بودم
 بعد امرو منزل

یکشنبه ۱۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۶ ۲
 صبح نیک خداوند قادر معزز رفتم در خانه شبلی ای میبار نیریک با حاصل کرده امرو هم شلوف بود
 اشخاصیکه دیروز نیریک نشد و بودند امرو نیریک شدند بعد امرو منزل باران هم شلوف کردیم

بخواهید بود. سردار مکرم که برادرزاده نظام السلطنه و حاکم عربستان و لرستان بود و معزول شده، آمده بود.

ظهیرالسلطان و ناصرالممالک را مرخص کرده‌اند ولی به ظهیرالسلطان حکم شده است برود به فرنگستان. چند نفر دیگر را هم مرخص کردند.

پنجشنبه ۲۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم منزل شاهزاده مؤیدالدوله. خیلی شلوغ بود. مشغول حکومت بود. باری قدری نشسته بعد با مؤیدالدوله سوار شده رفتیم به باغشاه در خانه. وزیر اعظم، سپهسالار، شاهزادگان، اعیان، امراء و هر کس را که بخواهید بود. گفتند شاه بیرون نمی آید. سوار شده آمدم منزل.

آقای آقا سید عبدالله را که برده‌اند به کربلا، در سرحد عثمانی سخت ممانعت کرده‌اند، نمی‌گذارند داخل سرحد بشود.

سپهدار هم سپهدار اعظم لقب گرفته‌امیر نویان شده، ریاست قشون آذربایجان را هم به او داده‌اند.

تبریز هنوز شلوغ است. کشت و کشتار می‌کنند ولی قدری الحمدلله گویابتر شده است.

جمعه ۲۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

شاهزاده علیقلی میرزا دعوت کرده بود به عصرانه... در حوضخانه بزرگ امیریه، عصرانه، بستنی و چای مفصل صرف کردیم. یمین الدوله، عضدالسلطنه، آصف السلطنه، سعدالملک و سایر پسر کوچک‌های حضرت اقدس بودند.

شنبه ۲۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

سوار شده رفتم در خانه. به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. آقا شیخ فضل‌الله با

جمعی از آقایان آمدند به حضور.

وزیر اعظم، سپهسالار و همه گروهی بودند. بعد آمدم چادر سپهسالار، سردار مفخم لاریچانی هم آمده بود. باری گویا باز تبریز هنوز مغشوش است. اخبار تازه: مشاورالدوله شیرزای که حکیم بود و هفت هشت سال بود که خودش را جزء وزراء و اعیان درست کرده بود و بسیار مرد فضولی بود، پارسال گذشته درب خانه‌اش در موقع جشن ملی نوشته بود: «مشاورالدوله مشروطه طلب!» اول، مسیح‌الملک ملقب بود، معمم بود در عهد شاه شهید، بعد مگلاً شد. باری در شیراز این مرتیکه فضول را کشتند. مؤید الخلوت که برادر معیر الممالک محمد حسنخان بود، دیروز مرده. یعنی چندین سال بود که جزء مرده‌ها محسوب می‌شد ولی دیروز بکلی کارش تمام شد. مختصری از حالش (را) می‌نویسم: صبح‌ها که از خواب برمی‌خاست یک بطری عرق ناشتا! می‌خورد.

یکشنبه ۲۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

رفتم به خانه فخرالملک، چون مدتی است آمده از او دیدن نکرده بودم. فخر الممالک پسرش، امیرالامراء، کمال الملک، امیرخان برادرزاده امیر نظام آنجا بودند. بعد آمدم به منزل. تا وارد شدم علاء الملک آمد باز دید، به قدر نیم ساعت نشست و رفت. عصری سوار شدم رفتم امیریته، چون امروز پسرهای کوچک حضرت اقدس را مترجم السلطان که مترجم مخصوص حضرت اقدس است و سایر شاهزادگان را هم ایشان درس می‌دهد، اگر چه یک نفر دیگر هم معلم هست ولی ریاست با مترجم السلطان است، دعوت کرده بود که برای امتحان حاضر بشویم. در واقع شش ماه است که شاهزادگان به ترتیب درس می‌خوانند. باری رفتم امیریته در اندرون، مدیر لشکر و قوام نظام بودند.

بعد حضرت اقدس تشریف آوردند به کالسکه من، سوار شدند رفتیم سرفقات. آنجا را فرش کرده صندلی گذارده بودند، میوه و بستنی حاضر کرده بودند. ظل السلطنه هم تشریف داشتند.

باری سعدالملک و سایر اجزای حضرت اقدس بودند.

اسامی شاهزادگان به جز شاهزاده ظل السلطنه از این قرار است به حسب نشان می نویسم:

علیقلی میرزا- سلطان محمود میرزا- اقتدار السلطنه- اعتضاد الخاقان- اعزاز السلطنه- فرخ الدوله- فیروز الدوله- نصرت السلطان- سلطان سلیم میرزا- ابوالملوک میرزا- سلطان سنجر میرزا.

این شاهزادگان ماشاءالله جمع بودند. یک خطابه برای ورود آقای سلطان محمود میرزا خوانده، سایرین هم خوب خوانده؛ بعد مشغول امتحان شدند.

بعد شاهزاده عضد السلطنه هم آمد. بعد دیگر شلوغ شد. ملک آراء، نقیب السادات، سهم الدوله و پسر علاء الدوله، سهام السلطان، حسام دفتر، بعضی از میرزاهای حضرت اقدس و تاج العلماء بودند.

تمام ماشاءالله خوب امتحان دادند. تا مغرب طول کشید. به هر یک مترجم السلطان از خودش اسبابی داد از قبیل جوراب، مداد، قلم، کاغذ، کیف. بعد رفتیم اطاق های اندرون نشسته، تا یک ساعت از شب (آنجا) بودیم.

دوشنبه ۲۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۶

یک ساعت به غروب سوار شده رفتم باغشاه در خانه. به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. آقا سید ابوطالب زنجانی به حضور بود. وزیر اعظم، سپهسالار، نیر الدوله، حاجی مجدالدوله، سردار اکرم، سردار مؤید، محمد صادق خان امیرتوپخانه که رئیس

محاکمات عسگریه شده است، سردار ناصر، فخرالملک، حاجی ناصرالسلطنه، لقمانالملک و سایر پیشخدمت‌های مخصوص بودند. بعد شاه تشریف بردند اندرون. قورخانه را از مجدالدوله گرفتند، دادند به آصف السلطنه.

سه‌شنبه ۲۹ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

رفتم خانه معیرالممالک چون مؤید خلوت مرده است، نرفته بودم. خود معیرالممالک مهرآباد است، نبود، ولی اعتصام السلطنه، حشمت‌الممالک و مؤید حضور بودند. حضرات خیلی دل‌تنگ بودند. مشغول شطرنج بازی بودند.

چهارشنبه ۳۰ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۶

رفتم به باغشاه، درِ خانه. اعلیحضرت همایونی تشریف برده بودند به اردو، برای تماشای تیراندازی توپ‌های تازه. این توپ‌ها را شاه مرحوم در سفر سوم فرنگ از فرانسه خریده است، چهل و پنج عژاده است. اسمش هم توپ «شنیدر» است. بسیار خوب است. هر دقیقه ۲۰ تیر می‌اندازد. این توپ‌ها را سوار کرده، محض امتحان می‌انداختند. شاه تشریف برده بودند. به تماشا.

باری بعد تشریف آوردند، رفتم شرفیاب شدیم. وزیر اعظم، سپهسالار، وزراء، سردارها، اغلب بودند.

«پالکونیک» قزاق، سردار شدند. سپهدار رئیس قشون آذربایجان. یک اردو هم از اینجا می‌برد تبریز. در همین دو سه روزه هم می‌رود. پسر ظهیرالملک کرمانشاهی با سردار کل آمده است؛ پسرش هم سردار شده، باری تا نزدیک ظهر در خانه بودم. عصری رفتم خانه موقت‌الدوله، نبود. رفته به خانه حرمت‌الدوله. از آنجا رفتم خانه سردار اعظم همسایه، از او دیدن کرده مدتی صحبت کردیم.